**ندوشن در افغانستان**

**واله، عبدالحق**

دکتر اسلامی،ندوشن استاد بزرگوار،از 10 تا 16 فروردین 1352 در افغانستان‏ زیست،ادیبان و استادان و بزرگان آن دیار عزیز به وی مهربانی‏ها و محبت‏ها فرمودند.

روز 12 فروردین در دانشگاه کابل با حضور بزرگان و استادان و دانشجویان و معاریف دربارهء ادبیات معاصر ایران سخنرانی کرد.استاد عبد الحق واله از دانشمندان و شاعران بنام افغانستان و مدیر روزنامهء کاروان،قصیده‏ای شیوا در ستایش ندوشن فرموده‏ بود که در آغاز جلسه قراءت شد.هم دانشمند است که مقالات دکتر اسلامی را در موضوع‏ مسافرت افغانستان که سه سال پیش در مجلهء یغما منتشر شده به انگلیسی ترجمه کرده و در روزنامهء Kabul Time انتشار داده است.

محبت و مهربانی فرزندان دانشمند افغانستان بیکی از فرزندان دانشمند ایران موجب‏ نهایت سپاسگزاری است و مجلهء یغما می‏بالد که از سالکان طریق است.

دکتر اسلامی گزارش این سفر معنوی را خواهد نوشت.عجلة بجا و مناسب می‏داند شرحی را که در روزنامهء کاروان(افغانستان)-چاپ کابل شماره 147 مورخ 14 حمل 1352 درج شده به عبارت نقل کند:

مجله یغما

روز یکشنبه گذشته داکتر محمد علی اسلامی ندوشن استاد دانشگاه تهران در تالار کنفرانسهای پوهنتون کابل راجع به شعر نو سخن‏رانی جامعی نموده گفت هنوز مشکل است‏ بتوان راجع به آیندهء نوپردازان پیشگویی نمود.

وی اظهار داشت که اساس شعر نو در اروپا در حقیقت در اثر ترویج مفکوره‏های‏ داروین،مارکس و فروید گذاشته شد و باید آنرا علم عصیانی در برابر نظام سابق دانست‏ ولی در جنگ جهانی به بازار شعر نو رونق بیشتر بخشید.

او دربارهء شعر نو در ایران گفت در سالهای بعد از جنگ عمومی دوم اشعار مایکوفسکی‏ (روسی)،والت و تمن(امریکایی)،و تی.اس.الیت(انگلیسی)بزبان فارسی ترجمه‏ گردید و به این ترتیب جوانه‏های شعر نو دران کشور بوجود آمد.

داکتر ندوشن توضیح نمود که در ایران تعداد نوگراها یا موج‏نوی‏ها را در حدود 24000 نفر تخمین زده‏اند که البته مبالغه‏آمیز است اما تعداد زیادی به شعر نو علاقه دارند.

او گفت یکعده از نوپردازان چیزی میگویند که مفهوم دارد اما آهنگ ندارد،وعدهء زیادی هم چیزهایی بوجود می‏آورند که عاری از مفهوم است.شعر خوب خواه نو باشد یا کهنه آنست که چنگی بدل مردم بزند.مایکوفسکی در اتحاد شوروی اشعار خود را به کارگران‏ کارخانه هاووتمن به کشتی‏بانان میخواندند و میدیدند که ایشان اشعار آنها را می‏فهمند و ازان محظوظ میشوند اما عدهء زیاد نوگراهای ایران چیزهایی میگویند که مقبول عامهء مردم‏ نیست.برای اینکه اشعار ایشان مقبولیت عامه حاصل کند باید افزاری را که بکار می‏برند استوار باشد تا مردم مطالب آنها را بفهمند.

داکتر ندوشن اظهار داشت که چون شعر مانند سایر پدیده‏های اجتماعی در هر دوره تغییر میکند،لهذا مشکل است بتوان گفت که آیندهء شعر نو چه خواهد بود.

وی در جواب سؤالی گفت مردم از شعر سابق که از نظر لفظ و محتوی مکرر بود، خسته شدند و به نوگرایی پرداختند.یک مقدار از اشعار نیمایوشیج شاعر ایرانی که ده‏ سال قبل فوت کرد واقعا خوب است و او را میتوان پیشوای شعر نو در ایران شمرد.

داکتر ندوشن را بوهندوی محمد رحیم الهام استاد فاکولتهء ادبیات به حضار معرفی‏ کرده سبک تحریر او را بدیع خواند و از آثار متعدد او نام برد.

قبل ازینکه مهمان به سخن‏رانی آغاز کند استاد محمد صالح پرونتا ادیب و کتاب‏ شناس مشهور قصیدهء آتی را که مدیر مسئول این روزنامه در وصف داکتر ندوشن سروده‏ بود قرائت کرد.داکتر ندوشن سه سال قبل سفری به افغانستان نموده و دربارهء کشور ما یک‏ سلسله مطالب بسیار دوستانه در مجلهء یغما نوشته بود که در قصیده اشاراتی به آن رفته است،

سخن را دمی روح در تن ندوشن‏ ادب را تو باشی تهمتن ندوشن‏ نوشتی سفرنامه چون شعر رنگین‏ از آن دیده‏ام گشت روشن ندوشن‏ نکردم کسی مدح،در زندگانی‏ که مداح باشد فروتن ندوشن‏ من افغان مغرور این کوهسارم‏ مرا قلهء کوه مسکن ندوشن‏ ولیکن فقط من تو را می‏ستایم‏ ستودی تو چون کشور من ندوشن‏ در آنگه که ایران بد و بود توران‏ نبد هیچ حرف تو و من ندوشن‏ کنون نیز باشیم چون دو برادر دو مغزی ز بادام گلشن ندوشن‏ تو را هست عطار و ما را سنائی‏ تو را سعدی و جامی از من ندوشن‏ تو را طوس و شیراز و شهر نشابور مرا کابل و غزنه مأمن ندوشن‏ تو را ناز بر تخت جمشید و شوش است‏ مرا بلخ ویرانه مدفن ندوشن‏ اگر اصفهان زیب ایران‏زمین است‏ هرات است ما را بدامن ندوشن‏ زدائیم هر تیرگی از روانها بشوئیم هم جامه هم تن ندوشن‏ نمانیم در دل غباری که دیگر نیفتیم در دام دشمن ندوشن‏ زبان،دین و آئین و فرهنگ ما را نموده یکی در دو میهن ندوشن‏ چرا دور مانیم از هم که باری‏ که نزدیک باشیم روشن ندوشن‏ به ایران رسان این پیام نخستین‏ ازین خانهء دانش و فن ندوشن‏ بهشتی بسازیم از لطف و احساس‏ بروید دران سرو و سوسن ندوشن‏ دران خار را هیچ راهی نباشد که خار است از بهر گلخن ندوشن‏ سیه چشم شیراز و ترک سمرقند ز حافظ شدی مست چون من ندوشن‏ کنون هم ز ایران سخن‏ها روان است‏ که ایران ادب راست مأمن ندوشن

سفیری ادب‏پروری چون جهانگیر شمار است اینجا مقارن ندوشن‏ که باشد زبان من اندر حضورش‏ به شعر دری سخت الکن ندوشن‏ ولیکن تو را هست یکنوع دیگر سفارت میان دو میهن ندوشن‏ تو پیوند زن رشته‏های گسسته‏ میان دل خویش و از من ندوشن‏ که این رشته‏ها راست نیروی برتر ز هر نوع فولاد و آهن ندوشن